



کاوشی در علل خصومت ورزی
دشمنان امیر مومنان علیه السلام

غلامرضا گلی زواره

یکمیز می‌نشیند

پیوستگی قرآن و امامت

در زمان رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، جامعه نوپای اسلامی به رشد و بلوغ فکری و معنوی لازم نرسیده بود. بی تردید اگر امت اسلامی به حال خود رها می شد، بار دیگر شعله های جاهلیت، از اعماق وجودشان سربرمی کشید و هویت جامعه اسلامی را در معرض تهدید قرار می داد.

هیچ خردمندی نمی پذیرد که خاتم پیامبران، پس از سال ها مشقت و پرورش های لازم، نهال نورسیده ای که ۲۳ سال باغبانی آن را عهده دار بود، بی آن که به دست باغبانی دیگر بسپارد، به حال خود واگذارد و در اندیشه آینده آن نباشد.

افزون برآن، پس از آن حضرت، باید حافظی باشد تا شریعت الهی را از گزند اختلاف، تحریف و کذب، پاسداری کند و ضامن بقای آن باشد و او جز امام معصوم نمی تواند باشد. اوست که باید رموز و ظرایف و دقایق قرآنی را تبیین کند، جزئیات احکام را بیان دارد و نگهبان سیره نبوی باشد. به جهت پیوستگی قرآن و امامت است که پیامبر در آخرین روزهای زندگی به مردم فرمودند: من میان شما دو امانت می گذارم؛

کتاب خدا و عترت خودم؛ اگر به این ها در آویزید و چنگ زنید، گمراه نخواهید شد. ۱ از سویی دیگر، خدای مهربانی که حتی در ریزه کاری های آفرینش آدمی، نهایت لطف خویش را نشان داده است، چگونه جوامع انسانی را پس از آخرین پیامبر خویش، بی سرپرست و رهبر وامی گذارد؟! از این رو رسول اکرم صلی الله علیه و آله نگران است که مبدا کسانی جلو بیافتند که برترین افراد در دین نمی باشند، ۲ ایشان به صراحت فرموده اند: آن چه نسبت به او (علی علیه السلام) بیم دارم آن است که قریش پس از من، با وی از در نیرنگ و فریب در آیند، و بعد در لحظه های آخر زندگی خویش، کاغذ و قلمی را می طلبد تا از خودش نوشته ای را به جای بگذارد تا مردمان از آن پس گمراه نشوند. در این حال، جبهه نفاق که بنای عنکبوتی شوم خود را در آستانه فروپاشی می دید، با اهانتی شرم آور، به وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله جسارت ورزید. ۳ وی آمدش این شد که بشریت، حادثه ای دردناک را به نظاره نشست. نگرانی پیامبر، جامه عمل پوشاند و امت روی برتافته از امام، در بیان تردید و سرگشتگی قدم نهاد و خود را از درک نعمت امامت و ولایت که برای استمرار حرکت رسالت پیش بینی شده بود، محروم ساخت.

عوامل گوناگونی که بر این روند دخالت داشت، عبارت است از:

۱. رسوبات فکری جاهلیت و خرافات و تعصب های قومی و قبیله ای
۲. جاه طلبی خواص و غرض ورزی های حسودان
۳. خودمحوری، غفلت از حقایق و غرور کاذب
۴. عدم تهذیب نفس و فاصله گرفتن از ارزش ها و فضیلت های اخلاقی
۵. کتمان حقیقت و ترجیح دادن منافع فردی، جناحی و گروهی بر مصالح اسلامی و قرآنی
۶. عافیت طلبی و عزلت جویی گروهی که می توانستند این عرصه های ناگوار را بر مخالفان تنگ کنند
۷. تبلیغات کاذب و موهوم

ریشه های فتنه گری

سرانجام حضرت علی علیه السلام پس از ۲۵ سال دوری از زعامت و رهبری امور مسلمانان، با اصرار مردم، در راس جامعه اسلامی قرار گرفت. خلافت آن حضرت، چهار سال و نه ماه ادامه یافت. امیر مومنان علی علیه السلام در دوران خلافت خویش، روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به کار بست و بیش تر تغییراتی را

که بعد از پیامبر اکرم رخ داده بود، به حالت نخست باز گردانید و کارگران نالایق را برکنار کرد. حکومت آن حضرت در واقع یک نهضت انقلابی بود.^۴

امام علیه السلام در نخستین روزهای خلافت فرمود: «آگاه باشید! باید درست زیور و شوید، صاحبان فضیلت

وقتی افراد از جایگاه اصیل امامت فاصله بگیرند و از مفاهیم عقیدتی و فکری اسلام و قرآن، برداشت‌هایی شخصی داشته باشند، چون سیلاب‌هایی بنیان‌کن می‌شوند که نه تنها برای دشت‌های تشنه مفید نخواهند بود، بلکه بوستان‌های معرفت و گلستان‌های ایمان را نیز در معرض ویرانی قرار می‌دهند. افراط و تفریط این افراد، سنگ بنای تحریف و بدعت را می‌گذارد.

که عقب افتاده‌اند، باید پیش افتند و آنان که به ناروا پیشی گرفته‌اند، عقب افتند.»^۵

عناصر مخالف که منافع خویش را در خطر دیدند، از هر سوی، عَلم مخالف برافراشتند و جنگ‌های خونینی را به راه انداختند که در تمام مدت دوران زمامداری حضرت ادامه داشت. علل این شورش‌ها و درگیری‌های داخلی را می‌توان در محورهای زیر برشمرد:

۱. کینه‌های مسلمان نمایان و اهل تزویر: برخی چون ولید بن عتبّه و معاویه که دلشان از دست علی علیه السلام خون بود و فراموش نمی‌کردند در غزوه‌های پیامبر، پدران و برادران کافرشان به دست امیرمومنان، علی علیه السلام به هلاکت رسیدند، این کینه را چون بذر سمی و آلوده در سینه‌های خود پرورش می‌دادند تا روزی بتوانند انتقام خود را بگیرند.

معاویه در نخستین مجال، نامه‌ای به طلحه و زبیر نوشت و بهانه جنگیدن با علی علیه السلام را که خونخواهی عثمان بود به آنان آموزش داد؛ آن‌دو، با تحریکات معاویه و با همکاری عایشه، جنگ جمل را به راه انداختند. خود معاویه نیز با فراخوانی کهنه کاران سیاست، چون عمرو عاص و وعده پُست و مقام به آنان، جنگ صفین را که بسیار خونین، فرساینده و مرارت آور بود، به پا کرد.

۲. حسادت و شعله‌ور شدن آتش رشک عده‌ای می‌دیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای حضرت علی علیه السلام، شخصیت فوق العاده‌ای قائل است و او را از دیگران برتر می‌داند؛ با آن که می‌دانستند این تکریم‌ها، از کانون وحی ناشی می‌شود، برایشان قابل تحمل نبود، لذا ضمن حسادت‌ورزی، گاهی هم اعتراض می‌کردند و منتظر فرصتی مناسب بودند تا عقده‌های درونی‌شان را با ضربه زدن به پیکر خاندان پیامبر خالی کنند و به محض آگاهی از خلافت مولای پرهیزکاران، حسادت‌ها شعله‌ور و عقده‌ها گشوده شد و شورش‌های داخلی به وقوع پیوست.

۳. لغو امتیازهای قومی و طبقاتی و عزل افراد ناشایست جامعه آن روز در زمان خلفای سه‌گانه و به‌ویژه دوران یازده ساله سومین آن‌ها به اموری خو گرفته بود که بر مبنای فضیلت و شایستگی نبود، ضوابط اصولی و صلاحیت‌ها و توانایی‌های فکری و ایمانی، جای خود را به مناسبات فامیلی داد، تا آن که امام علی علیه السلام در صدر حکومت اسلامی قرار گرفت و در نخستین گام، این نابرابری‌ها را از بین برد و به تجدید حیات، بر مبنای موازین قرآنی و احیای سنت نبوی پرداخت. این روش

امام علیه السلام را سردمدارانی که به ثروت‌اندوزی، رفاه‌طلبی و عافیت‌جویی روی آورده بودند، برتنابیدند و برای فتنه‌انگیزی مهیا شدند.

۴. ضعف آگاهی از ویژگی‌های حضرت علی علیه السلام بسیاری از افراد جامعه و حتی گروهی از مهاجرین و انصار، شناخت درستی از جایگاه و شخصیت حضرت علی علیه السلام نداشتند و گمان نمی‌کردند که او جانشین راستین رسول خداست و از سوی پروردگار، برای امامت مردم، منصوب شده است و کلامش حجت و اطاعتش بر همه لازم می‌باشد. آنان فکر می‌کردند امیرمومنان، علی علیه السلام چهارمین خلیفه‌ای است که دست‌کم، از سه خلیفه پیشین کمی عادل‌تر است! همین عدم شناخت درست، زمینه را برای متشنج کردن اوضاع توسط قاسطین، مارقین و ناکثین فراهم ساخت. این جهالت، موجب شد که برخی افراد متعصب سست‌اندیشه که اهل عبادت و روزه‌داری هم بودند، تصمیم بگیرند برای حفظ اسلام، کشتن حضرت علی علیه السلام را در ردیف به قتل رساندن معاویه و عمرو عاص قرار دهند.

افراط و تفریط

وقتی افراد از جایگاه اصیل امامت فاصله بگیرند و از مفاهیم عقیدتی و فکری اسلام و قرآن، برداشت‌هایی شخصی داشته باشند، چون سیلاب‌هایی بنیان‌کن می‌شوند که نه تنها برای دشت‌های تشنه مفید نخواهند بود، بلکه بوستان‌های معرفت و گلستان‌های ایمان را نیز در معرض ویرانی قرار می‌دهند. افراط و تفریط این افراد، سنگ بنای تحریف و بدعت را می‌گذارد. در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام، این روند غلط و آشفته،

منجر به پیدایش غالبان و خوارج شد.

حضرت علی علیه السلام در خصال پسندیده و اوصاف ربانی یگانه بود، او را یار محرومان و حامی مظلومان می‌شناختند، حاکمی عادل، مجاهدی مومن، زاهدی پارسا و عارفی مبارز بود، هیچ عاملی او را از گام‌نهادن در مسیر حق باز نداشت، کلامش شنوندگان را مبهوت می‌ساخت، تردیدها را زایل می‌نمود و نور امید را در دل‌ها روشن می‌ساخت؛ ولی همین ویژگی‌های عالی امیرالمومنین علیه السلام، برای افرادی که حقایق عالم را نمی‌شناختند و ایمان درستی نداشتند، شکی را به وجود آورد که نتیجه‌اش، غالی‌گری بود؛ زیرا گفتند خدا در وجود این مرد حلول کرده و بدین ترتیب، به کج‌روی فرو غلطیدند و سرانجام گفتند: (نعوذ بالله) امیرمومنان،

علی علیه السلام همان خداست! امام، استوار و راسخ، به جنگ با این خرافه رفت و تا نابودی این مرداب انحراف، آرام نگرفت.

نخستین کسی که دم از این اندیشه باطل زد، عبدالله بن سبا بود که به امام گفت: تو همان خدایی! امام علیه السلام به او، دستور توبه داد و راهش را شیطانی معرفی کرد و دستور داد زندانی‌اش کردند و چون از گناهش اظهار پشیمانی نکرد، وی را در آتش سوزانید.^۶

فرقه دومی که چون علفی هرز، در عصر رهبری امام علی علیه السلام سر برآورد، خوارج بودند. آنان به شیوه گمراه‌کننده‌ای، کردارهای خود را با قرآن توجیه می‌کردند و بر روش‌های خویش، استدلال‌های عقیدتی می‌آوردند و قرآن را به نفع خود تاویل می‌کردند. این فرقه منحرف، برای رهبری جامعه، اهمیت چندانی قابل نبودند و تنها به عنوان نماینده مسلمانان به او می‌نگریستند که مسئولیت دینی و سیاسی جامعه را عهده‌دار بود.

آنان حضرت علی علیه السلام را تا زمان راضی شدن به حکمت (پس از جنگ صفین)، خلیفه مسلمین می‌دانستند؛ ولی پس از آن، بنای تمرد را گذاشتند. تحجر و خشک‌اندیشی و تعصب بی‌جا، اساس افکار این فرقه را تشکیل می‌داد و کردارهای وحشیانه آنان، حکایت از تفکر باطل و جنایت آلودشان داشت. سرانجام حضرت علی علیه السلام ناگزیر شد جنگ با شامیان را وانهد و در نهروان، با این قوم جاهل و منحرف بجنگد و غائله آنان را که در راه عقیده خود، قساوت‌ها به خرج می‌دادند، فرو بنشانند؛ ولی پس از چندی، یکی از این خوارج، آن حضرت را در مسجد کوفه، هنگام نماز، به شهادت رسانید.^۷

پی‌نوشت‌ها

۱. این روایت را با سندهای قطعی، از منابع شیعه و سنی، میرحامد حسین نقل کرده و مجموع تلاش‌های علمی خود را در این باره، در کتاب «عقائد الانوار» آورده است.
۲. نک: بحار الانوار، ج ۶۹ ص ۲۲۷، حدیث دوم.
۳. ابن سعد، طبقات الکبری، ج دوم، ص ۲۲۷.
۴. نک: علامه طباطبائی، شیعہ در اسلام، ص ۱۵.
۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.
۶. وسایل الشیعه، ج ۸ ص ۵۵۴.
۷. مسعودی، سیداصغر ناظم زاده قمی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۵؛ تجلی امامت، طی ۲۲.

